معنای تأمین آتیه در مادهی «صلاة»

آنچه که الآن عرض من است و تأکید دارم، این است: «صلات» اینطور که ایشان فرمودند، صرفا بهمعنای «تحیة»، زنده باشی و امثال آن نیست. زنده بودن و تندرست بودن، یک نحو استمرار وجود یک شخص فی الحال است با وضعی که دارد. استمرار با وضعیت موجود است. به گمانم «صلات» بیش از این است. کاری ندارد که الآن دوام داشته باشی، حیات داشته باشی. «صلات» میگوید: الآن دارم فکر آیندهی برتر برای تو میکنم. «الصلاة علیک» یعنی دعا میکنم که لازمهاش استمرار در آیندهاست. کسی که آیندهی برتری دارد، ادامه هم دارد. هلیهی بسیطة، فرع و پایهی هلیهی مرکبة است. ولی «صلات» صرفاً برای هلیهی بسیطه نیست که زنده باشی. «الصلاة علیک» یعنی آیندهی برتر، راقی و عالی داشتن. نظر به آیندهدارد و لذا این مثال را عرض کردم. اگر به کسی همینطور بگویی: «زنده باشی و سالم باشی» یک چیز است، اما در کلاس درس وقتی در خطاب به دانشآموزان یک کلاس میگویید: «پایندهباشید، موفق باشید و زنده باشید»، این زنده باشید، صرفاً خوردن چیزی نیست. دانشآموز در کلاس، الآن در یک مقامی قرار گرفته که برای آیندهاش تهیه مقدماتی میکند. در کلاس درس وقتی به او میگویید: زنده باشید، صرف این نیست که نفس بکشید. این تحیت در خطاب به یک عدهای یعنی آیندهی روشنی داشته باشید. نظر به آیندهارقی و اعلی دارد. این نکتهای است؛ ببینیم به دست میآید یا نه. فعلاً تأکید بنده این است که اصل معنای صلات، نظر به آیندهی آن شخص دارد.

شاگرد: منشأ این معنا چیست؟

استاد: همین استمرار به سوی بالا.

شاگرد 2: رفعت بالا.

استاد: بله؛ یعنی اگر صرف حیات بود، همان صاد و لام هم کافی بود؛ زنده باشی. اما تحیتی که در «صلو» هست، صرف استمرار حیات یا نعمت نیست. صرف متنعمبودن نیست. یعنی بهسوی بالا، طوری، استمرار داشته باشی. آیندهی تو برتر باشد و بالا بروی. با مواردی هم که ایشان فرمودند، استنادش به خداوند و پیامبرش و ... را بررسی میکنیم.

شاگرد: بهسوی بالا بودن، در کلاس یک طور فهم میشود، در زمین بازی یک طور فهم میشود، لذا این نگاه در هر ساختاری یک معنا پیدا میکند، این ساختار در خود صلات هست یا از آن مجرد است؟

استاد: معنای کلی صلات، از موارد و خصوصیات مستعمل فیه آن مجرد است. یعنی یک معنای کلی داریم که علماء تعبیر میکنند به روح معنا. روح معنا یک چیزی است که با همهی این موارد استعمال، سازگار است. خاستگاه موارد استعمال، بستری است که خود صلات در آن به کار رفته است. اصل معنای صلات، شادی این باشد.

حالا برگردیم به آیاتی که ایشان فرمودهاند. حضرت علیه السلام در این جمله فرمودند: «وبالشهادتين يدخلون الجنة»؛ اگر شهادتین بگویند، وارد بهشت میشوند «وبالصلاة ينالون

الرحمة»؛ با صلات، علاوه بر دخول به بهشت، به رحمت می‌رسند. اصل دخول بهشت، خودش یک چیزی است، اما هر چه صلات بیشتر باشد، رحمت هم بیشتر می‌شود. لذا می‌گویند: «فاکثروا». «فاکثروا» یعنی بهشت که می‌روید، اما صلوات بیشتر بفرستید تا رحمت شما بیشتر شود. این تأمین آتیه و علو و رفعت مقام شما، در بهشت، است. خب، چرا اکثار کنید؟ حضرت علیه السلام آیه را تلاوت کردند: «إن اللّه وملائكته يصلّون على النبي يا أيها الذين آمنوا»؛ در اینجا این دو با هم می‌شود: «صلّوا علیه وسلّموا تسلیما»؛ السلام هو التسلیم، فوری حضرت علیه السلام چه زیبا منتقل می‌شوند به: «أيها النّاس إنّه لا شرف أعلى من الإسلام». شهادتین،دخول به بهشت، نیل رحمت، خدا هم می‌فرماید: «صلّوا علیه» و بعد هم می‌فرماید: «سلّموا له تسلیما». بعد هم می‌فرمایند: «لا شرف أعلى من الإسلام». می‌بینید! همه‌ی اینها از نظر یک راول معرفتی با هم مرتبط است که حضرت علیه السلام، اینها را بیان فرموده‌اند.

بازبینی #2
ایجاد شده 22 ژوئن 2024 13:32:19 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 ژوئن 2024 15:03:43 توسط ... .